

## میرزا فتحعلی آخوندزاده کیست؟

۱۶ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۱۵

میرزا فتحعلی آخوندزاده پیشگام فکری مشروطه در چندین عرصه است که به تجددگرایان تعلق دارد و تحت تاثیر روشنفکران متجدد به ضدیت با دین پرداخت.

میرزا فتحعلی آخوندزاده در آذربایجان تولد یافت، پدرش کدخدای قصبه خامنه بود. و برای تجارت به شکی رفت و ازدواج کرد.

در هفت سالگی فتحعلی، کودک همراه مادر خود آخوندعلی اصغرماندگار و این مرد قریه مشکین اردبیل رفت و در خانه‌ای عمومی مادر خود آخوندعلی ماندگار و این مرد عهده دار تربیت فتحعلی شد.

تا اینکه آخوند علی اصغر در ۱۲۴۱ با فتحعلی همراه عباس میرزا نایب السلطنه به شهر گنجه رفت و فتحعلی پس از چندی با مرد روشنفکر به نام میرزا شفیع که شاعری زبر دست بود آشنا گشت.

در ۱۲۴۹ آخوند علی اصغر پس از بازگشت از مکه میرزا فتحعلی به نوحه برد تا در مدرسه این شهر تحصیل کند و پس از یکسال تحصیل همراه عمومی مادری خود به تفلیس رفت و در دفتر حاکم روسی (قفقاز) به مترجمی و تدریس ترکی در مدرسه روسی تفلیس و به تکمیل زبان روسی پرداخت و بعد از سه سال مقاله به زبان روسی می‌نوشت.

در آن روزگار تفلیس پایگاه روشنفکران بود میرزا فتحعلی با آشنائی روشنفکران و محافل آنان راه یافت آثار ادبی شاعران و نویسندگان بزرگ انقلابی روسیه قرن ۱۹ را نظیر گریبایدوف، بلینسکی، شچدرین مطالعه کرد.

به مطالعه روزنامه‌ها و مجلات سیاسی پرداخت و در نتیجه میرزا فتحعلی مردی روشنفکر با مطالعه فراوان و جالب اجتماعی و ادبی و انقلابی و آشنا با برخی از آثار فلسفی و ادبی یونانی و نویسندگان بزرگ فرانسه چون منتسکیو، روسو، و آثار استروات میل انگلیسی و غیره بود.

ملاقات با روشنفکران و مطالعه کتب متون و آشنایی با افکار آزادیخواهانه و اجتماعی و سیاسی و علاقه به میهن و چاره‌اندیشی برای نجات کشورش از شر استبداد سبب گشت که میرزا فتحعلی خان آخوندزاده نوشته‌های سودمندی از خود بجای گذارد آثار این

نویسنده نمونه‌های خوبی نثر فارسی و حاوی نکات اجتماعی و سیاسی است.

وی نمونه‌ای بارز از نوگرایانی است که مشروطه را با همان مفهوم غربی تفسیر و تحلیل می‌کرد. این هواخواهی یک‌جانبه که با شرایط سیاسی - اجتماعی - فرهنگی آن روز جامعه ایران هماهنگ نبود از سوی نوگرایان مصلحت‌گرایی همچون میرزا ملکم خان به نقد کشیده شد و علی‌رغم آنکه ملکم به وی سفارش کرد که نباید متعرض اندیشه‌های مذهبی ملل قفقاز، عثمانی و ایران شود و همانند او تلاش نماید اندیشه‌هایش را در لفافه دین عرضه بدارد، سخن ملکم را نشنیده گرفت و جنبه‌های ضداسلامی مشروطه‌غربی را به شیوه‌ای بسیار آشکار و روشن بیان کرد.

اگر چه مشروطه‌گری در ایران بیشتر نشأت گرفته از اندیشه رهبران لیبرال و نوگرا بود، اما او خواهان حکومت مشروطه‌ای بود که خود مردم به دست آورند نه آنکه صرفاً از رهبران نوگرا سرچشمه گیرد؛ تمنایی که در آن روز دست‌نیافتنی بود.

وی همچون ملکم از طرفداران تشکیل فراماسونری در ایران بود و همچون گروهی از نواندیشان ناصواب می‌پنداشت این کار از لوازم آزادی و آزادیخواهی است. غافل از آنکه این تشکل، دامی گسترده از جانب انگلیسی‌ها و دیگر دول غربی برای ایجاد نفوذ و پوششی بر جنایات خویش بود، آن گونه که امروز تحت لوای آزادی، برابری و به تعبیر دیگر حقوق بشر، همان اهداف را دنبال می‌کنند.

تأثیرپذیری آخوندزاده از نواندیشان مغرب زمین همچون ولتر، روسو، مونتسکیو، میرآبو به گونه‌ای است که پیامبران و فیلسوفان را به درخواست از ستمگر برای دست برداشتن از ظلم و ستم متهم می‌کند و مدعی است که نواندیشان، ستمدیدگان را به مقابله با ستم ستمگران تشویق می‌کنند.

از این رو، آخوندزاده در جایگاه نواندیشان، مردم را به برانداختن ناصرالدین شاه از اریکه قدرت مطلقه از طریق تأسیس پارلمان ملی، متشکل از دو مجلس شورا و سنا تشویق می‌کند.

آخوندزاده، یکی از مهم‌ترین مبانی نظری نظام مشروطه، یعنی ناسیونالیسم را در تعارض با مذهب دانسته، فرد وطن‌پرست را کسی می‌داند که جان خویش را فدای ملت و کشور خود کند. «دیگر آن زمان گذشت که کسی زندگی خود را قربانی مذهب کند.» از منظر آخوندزاده، آموزش روح وطن‌دوستی و وطن‌پرستی و ملت و ملیت‌خواهی از طریق سوادآموزی راهی است برای برون رفت از عقب‌ماندگی و رهایی از یوغ بیگانگان.

آخوندزاده در نقدی که بر کتاب «یک کلمه» مستشارالدوله تبریزی نوشت علی‌رغم تمجید از کتاب وی، تلاش‌های مستشارالدوله

مبنی بر هماهنگی میان اسلام و نوحواهی را رد کرد و به این ترتیب باورهای سکولاریستی خود را بروز داد و با بیان مواردی از مسائل فقهی همانند نابرابری موجود میان زن و مرد در برخی از مسائل اقتصادی خصوصاً قانون مجازات اسلامی را سخت مورد حمله قرار داده، اظهار می‌دارد این قوانین با روح یک نظام قانونی و دموکراسی غربی یعنی نظام مشروطه منافات دارد.

وی برخلاف مستشارالدوله که تلاش می‌کرد با در نظر گرفتن شرایط حتی به صورت تصنعی هم که شده با نقل قول از آیات و روایات به ایجاد هماهنگی میان قواعد اسلامی و ارزشهای اروپایی بپردازد، بیشتر در پی شفاف‌سازی نکات مورد اختلاف بویژه نکات بنیانی بود. اما این شفاف‌سازی وی در ماهیت سکولاریستی نظام مشروطه، به مقابله جدی با اسلام انجامید.

به گونه‌ای که پروتست در مذهب و نسخ برخی آیات قرآنی و احکام فقهی از جمله پیشنهادهای اوست. در این حال او آرزو می‌کرد که ایرانیها متوجه این نکته باشند که او از فرزندان ایران و میهن او ایران و کیش او شیعه دوازده امامی است!

اندیشه‌های رادیکالی آخوندزاده هر چند در ابتدای جنبش با اقبال حتی نواندیشان لیبرال‌مآب اروپایی روبه رو نشد؛ اما در پروسه دولت‌سازی مشروطه در ایران بویژه در تدوین قانون اساسی و متمم آن مورد توجه واقع گردید.

هر چند در اصولی از متمم قانون اساسی (از جمله اصل دوم، مبنی بر نظارت پنج تن از علما بر مصوبات مجلس) به مقتضای زمان امتیازاتی به علما داده شد اما زیرکانه به گونه‌ای تدوین یافت که دیدگاه سکولاریست‌هایی همچون فتحعلی آخوندزاده را تأمین می‌کرد.

از جمله اصولی که (۷۱ و ۸۶ متمم) به حوزه قضاوت مربوط می‌شود ضربت سختی به قدرت قضایی علما وارد کرد و این در حالی بود که حتی اصل دوم هم به تدریج عملاً به دست فراموشی سپرده شد و یا اصولی که پیرامون آزادی و برابری (۲۰ و ۲۹) در این متمم آمده بود همان دیدگاههای سکولاریستی بود که آخوندزاده از ابتدا دنبال می‌کرد در حالی که میرزا ملکم خان و هم‌فکران او به اقتضای زمان، مدعی بودند نظام نو با اسلام منافاتی ندارد، قانون اسلام کامل‌ترین قوانین جهان است و بر حضور گسترده مجتهدین در مجلس شورای ملی تأکید می‌کردند.

آخوندزاده با تشریح ماهیت غیردینی نظام مشروطه و اندیشه مشروطه‌خواهی، ماهیت نظام جدید (مشروطه) را در قالب پروتستانتیزم مطرح کرد و با نقش و کارکرد دین و علما در جامعه مخالفت ورزید؛ مشروطه‌ای که فی‌نفسه غیردینی و حتی ضددینی بود.

